

ترك دنيا، مقدمه شناخت شهودي

زمانی انسان می‌تواند خویشتن خویش را دریابد که دنیای مذموم را رها کند؛ یعنی آنچه به عاریه از آن اوست و روزی او را رها خواهد کرد، کنار بگذارد و باحقیقت جان ملکوتی خویش مرتبط شود...



زمانی انسان می‌تواند خویشتن خویش را دریابد که دنیای مذموم را رها کند؛ یعنی آنچه به عاریه از آن اوست و روزی او را رها خواهد کرد، کنار بگذارد و باحقیقت جان ملکوتی خویش مرتبط شود.

باید با درون خویش نجوایی داشت تا خود را یافت. هر که در شبانه‌روز با خویش خلوتی و نیازهای درونش را شناسایی کند، کم‌کم به دالان ورودی معرفت نفس می‌رسد و به شکلی جامع می‌پرسد که «#171؛ ما کیستیم؟»؛ «#171؛ که بوده‌ایم؟»؛ «#171؛ که خواهیم شد؟»؛ «#171؛ از کجا آمده‌ایم و به کجا خواهیم رفت؟».

اشیای بیرونی از آن ما نبوده و رهایمان می‌کنند؛ حتی گریه و ناله دوستان و عزیزان در رثای ما، برای خودشان است؛ نه برای ما، چون ما مشکل‌گشای آنها بودیم و دیدار ما تسلی‌خاطری بود برای آنها. چون محبوب ظاهری خود را از دست داده‌اند، می‌نالند و می‌گریند. وانگهی، ناله آنان برای ما سودمند نیست. اگر بزرگوار می‌سراید:

حاصل عمرم سه سخن بیش نیست **** خام بدم، پخته شدم، سوختم (1)

بزرگوار دیگری می‌فرماید: حالا که به اینجا رسیدی، بگو:

حاصل عمرم سخنی بیش نیست **** سوختم و سوختم و سوختم

از این رو وجود مبارک امیرمؤمنان (علیه‌السلام) در بیانات نورانی خود به ترک دنیایی سفارش می‌کند که او انسان را رها می‌کند: «#171؛ اوصیکم بالرفض لهذه الدنيا التاركة لكم» (2)؛ اکنون که دنیا انسان را می‌پوساند و مردار و بدبو می‌کند و به کناری می‌اندازد، انسان باید زودتر او را رها کند، پس وظیفه ما جدا شدن از دنیا است تا خود را بیابیم.

جدایی از دنیا با رها کردن اقتصاد، سیاست، حکومت، مدیریت و اجتماع تفاوت دارد: اولی بسیار خوب است اما دومی پسندیده نیست، چنان که علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) تا پایان عمر مبارکش بیل می‌زد، فتوا می‌داد، حکومت می‌کرد و به اصلاح امور جامعه می‌پرداخت، بنابراین باید تا پایان زندگی در این امور دخالت کرد.

انسانی که دنیا را رها و به مردم خدمت کند، همه کارهایش صبغه الهی می‌گیرد؛ یعنی سیاستمدار می‌شود و نه سیاست‌باز؛ مدیر و مدبر می‌شود؛ نه دغلباز و فریبکار و نه فریب خورده، بلکه تا روزهای پایانی حیاتش خالصانه و مشتاقانه به امت اسلامی خدمت می‌کند؛ ولی خود را اسیر دنیا نمی‌کند.

وجود مبارک امیرمؤمنان (علیه‌السلام) تا پایان زندگی‌شان مشاغل رسمی و سنگین داشتند، چون آن دوران خاورمیانه تقریباً تحت حکومت علوی (علیه‌السلام) بود؛ اما همین وجود نورانی به دنیا فرمود: «#171؛ قد طلقتك ثلاثاً لا رجعة فیها» (3)؛ طلاق دادن دنیا غیر از رها کردن امور جامعه و حل مشکلات بندگان خداست، زیرا روح این کارها خیر دنیا و آخرت است؛ نه دنیایی مذموم. اگر کسی دنیا را طلاق دهد، بدون طمع و با همه توان برای مردم کار خیر می‌کند؛ اما طلاق دادن دنیا و آخرت به منزوی شدن می‌انجامد.

وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «#171؛ إن قامت الساعة و فی ید أحدكم الفسیلة، فإن استطاع أن لا تقوم الساعة حتی یغرسها فلیغرسها» (4)؛ اگر قیامت در حال برپا شدن است و شما نهال یا بوته‌ای در دست دارید و می‌توانید پیش از مرگتان آن را بکارید، این کار را انجام دهید؛ یعنی تا زنده‌ایم باید اهل کشت باشیم؛ اگر به داشت و برداشت آن رسیدیم، چه بهتر، و اگر نه به وظیفه خود عمل کرده‌ایم و دیگران بقیه امور را به عهده خواهند گرفت.

1. دیوان حکیم الهی قمشه‌ای، ص 709، غزل 335.

2. نهج البلاغه، خطبه 99.

3. نهج البلاغه، حکمت 77.

4. مستدرک الوسائل، ج 13، ص 460.

تفسیر انسان به انسان، ص 113-116.